

گفتاری از حجت الاسلام حامد کاشانی

# اینکه بگوییم پیامبر در هر شرایطی مذاکره می‌کرد

## اخباری‌گری جاهلانه است

**فرهیختگان** از آنجا که پیامبر اسلام(ص) اسوه و الگوی مسلمانان است، در جامعه اسلامی قربابت با ایشان و اظهار به توافق با حضرت بالاتر بن حسن محسوب می‌شود. از این جهت استناد عمل به قول و فعل ایشان به معنای برتری اعمال است. لذا بسیاری کسان به‌منظور اتقان قول و فعل خویش و اظهار به صحت آن، قول و عمل خود را به‌سیره ایشان مستند می‌کنند. در این مسیر هستند کسانی که این کار را نه‌با دقت بلکه تنها به‌منظور الصاق عمل خود به یک مبنای نفوذناپذیر و غیرقابل انتقاد انجام می‌دهند بدون توجه به اینکه با این کار عوارض ناشی از قول غیر سدید را متوجه رسول‌الله(ص) می‌کنند. در هفته‌های اخیر سخنی بسر زبان رئیس‌جمهور جاری شد که به‌زعم کارشناسان خلاف حقیقت و خلاف شأن معصوم(ع) است. مضمون سخن او این‌ست بود که پیامبر (ص) با همه و بی‌محابی پیمان می‌بست و امروز هم راه همین است. در حالی که منابع تاریخی درباره‌سیره پیامبر(ص) دلالتی غیر از این ندارد. به هر ترتیب بنابر اهمیت این موضوع و زدودن غبار از وقایع تاریخی سراغ کارشناس این حوزه رفتیم. حامد کاشانی، استاد حوزه و کارشناس مسائل دینی از جمله کسانی است که‌سیره پیامبر(ص) را مبرا از این مسائل می‌داند و معتقد است که اظهارات اینجینی از سوی رئیس‌جمهور دارای سوابقی است. آنچه می‌خوانید گفتاری از او است که به‌این مناسبت در اختیار «فرهیختگان» قرار گرفته‌است.

طی چند روز گذشته دو حادثه‌پیش آمد که هر دوی آنها ابعاد مختلف یک مساله هستند. قبل از اینکه من عباراتی از امیرالمومنین(ع) در رابطه با این مساله نقل کنم، به‌عنوان مقدمه چند روایت می‌خوانم و بعد به موضوع اصلی وارد می‌شوم.

در کتاب شریف «بحار الانوار» که تویب آن شبیه کتاب «اصول کافی» است، به «کتاب العشره» یا «کتاب زندگی» می‌رسیم. در باب ۴۷ این کتاب یعنی «باب لزوم الوفا بالوعد والعهد» چند روایت وجود دارد که برای همه آشناست؛ بنابراین اشاره‌ای می‌کنم تا مقدمه بحث باشد.

مرحوم مجلسی(ره) در ابتدای هر باب از کتاب «بحار الانوار»، آیات مرتبط را بیان می‌کند و بعد هم روایاتی از مصادر آن مطرح می‌کند و تمعدا اینها را کنار هم می‌گذارد. ۴۷ از «کتاب العشره» آیاتی بیان می‌کند مثل آیه‌ای از سوره‌مریم که «ای پیامبر اسماعیل که خود صادق الوعد بود.» یعنی وعده صادق داشت و زمانی که قول می‌داد به قول خود عمل می‌کرد یا در سوره مومنون داریم که «والذین هم لاماناتهم وعهدهم راتون» مومنان کسانی هستند که اگر امانت به آنها بسپارید یا اگر عهدی ببندند به امانت و عهد خود وفا می‌کنند. در سوره مبارکه اسراء هم این طور آمده است که «ووفوا بالعهد، ان العهد کان مسئولاً»؛ به عهد خود وفا کنید که وفای به عهد لازم است و از شما پرسش خواهد شد. همچنین خداوند در سوره مبارکه صمفی فرماید: «بیاای الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون»؛ ای مومنان! برای چه حرفی می‌زنید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟ «کبر مقتا عندالله، ان تقولوا مالا تفعلون»؛ موجب خشم خداست سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید. روایات متعددی هم در این باره داریم، مثلا «قلت لعلی بن‌الحسین، اخبرنی بجمع الشرایع فی الدین»؛ به امام‌زین العابدین علیه‌السلام عرض کردند، آقا جان! جمیع شرایع دین را برای من بگویید. حضرت می‌فرماید: «قول الحق»؛ سخن حق، «والحکم بالعدل»؛ عادلانه حکم کردن، «والوفاء بالعهد»؛ وفای به عهد، همه اینها شریعت است. قول امام(ع) کنایه از اهمیت این موارد است. اگر روایات باب ۴۷ را ملاحظه کنید چند مورد از اخصال (و مواردی از امالی شیخ مفید، امالی شیخ طوسی، علل الشرایع، تفسیر عیاشی، تحف العقول، کشف الامنه، نهج البلاغه و جاهای دیگر است.

در اینکه وفای به عهد اهمیت دارد هیچ‌شکی نیست. اتفاقا اشکال ما به کسی است که به عهد یا مردم وفا نکرده است اما بر وفای به عهد خود با کفار اصرار می‌ورزد. [در این باره سخنانی مطرح شده است که] یک بخشی از حرف اشکال متنی و یک بخش هم بهتان به رسول خدا(ص) است. این که باید به عهد وفا کرد از واضحات است؛ یعنی اگر قرار باشد کسی به عهد وفا نکند با اسکیموها هم نمی‌توان زندگی کرد. بین همه افراد و ابثای بشر کسی که عهدشکن است، کسی که وعده می‌دهد و عمل نمی‌کند مرتکب عمل زشتی شده است. نمی‌خواهم بحثی خارج از موضوع تاریخ داشته باشم، فقط یک جمله عرض می‌کنم و یک عبارت هم از امیرالمومنین(ع) می‌خوانم و شرح این موضوع را به وقت دیگری وامی‌گذارم.

### فرمان صریح امیرالمومنین؛ مشکلات را برای مردم تبیین کنید و با آنها حرف بزنید

این روزها مطرح می‌شود که مصرف بالای بنزین به کشور آسیب می‌زند و درست هم هست. این را که باید چه کار کنند و روش اقدام باید درست باشد هم کاری ندارم، آن را خود مسئولان می‌دانند، اما آیا فقط هدر رفتن بنزین به کشور آسیب می‌زند یا اگر خون ۵۰۰ هزار شهید حیف و میل شود هم ضرر دارد؟ وقتی در یک سال چند بار مسئولان رده بالای کشور می‌گویند برنامه‌ای برای تغییر قیمت بنزین نداریم، اما یکباره قیمت‌ها را تغییر می‌دهند این اعتمادی که می‌سوزد چقدر به کشور آسیب می‌زند؟ چه کسی آن را جبران می‌کند؟ هزینه اش چقدر است؟ اگر اصل این کار ضروری است، روش اجرا اهمیت ندارد؟ [برای اینکه مردم به یک نظام اعتماد کنند خون‌ها داده می‌شود. حضرت امیرالمومنین(ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید که اگر مردم خیال کردند شما اشتباه کردید، ظلمی کردید، حیف و میلی کردید، دزدی کردید، ستمی کردید-به فرض مالک اشتر هم ظالم و دزد و ستمگر نیست ولی برداشت افکار عمومی از او این بود- با روشنگری و تبیین صریح عذر خود را به مردم بیان کنید. این بیان امیرالمومنین(ع) مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است.

فاظهر لهم بامرکم»؛ اظهار را یعنی روشن کردن امر، مسائل و مشکلات را برای مردم تبیین کنید و درست حرف بزنید. وقتی

مردم متوجه شوند همراهی می‌کنند. این مردم فرزندان خود را فدا کرده‌اند و زیر فشارهای اقتصادی هم صدای آنها در نیامده است. شایسته نیست که با آنها این طور برخورد کنید و اعتماد آنها را بسوزانید. مردم سرمایه‌های کشورند. بنابراین حضرت فرمود «تبیین و روشنگری» کنید. این که روشنگری کنید یعنی باید سوالات ذهن مردم را پاسخ دهید. این مردم شهید دادند اما تسلیم نشدند، دوهزار تومان چیزی نیست که برای مردم غیرقابل تحمل باشد. به شرط آنکه مسئولان به وعده‌هایشان وفا کنند و با مردم روراست باشند، در این صورت مردم هم آنها را باور می‌کنند. امیرالمومنین(ع) در ادامه کلام خود فرمودند که ذهنیت مردم را با روشنگری اصلاح کنید، یعنی چه؟ یعنی همه اعتبار دولت بسته به تصویر آن دولت نزد مردم است.

لذا اگر بحث از وفای به عهد مطرح می‌شود مساله این است که بر عهد و عقود خود پایبند باشیم. [در روایات داریم] کسی از کفار و مومنین بیچاره هستند که عهدی یا عقودی بستند، وعده‌هایی دادند، شرایطی را مطرح کردند اما زیر همه آنها زدند. بنابراین اول از همه باید به وعده‌هایی که به مومنین داده شده عمل شود. تا این هست، شأنی ندارد که از پایبندی به عهد با منافقین، کفار و مشرکین بحثی به میان بیاید.

### آیا باید به هر عهدی وفا کنیم؟

در شرایط عادی وقتی عهد می‌بندیم و عقد می‌کنیم باید به آن پایبند باشیم. [به‌طور کلی] مومنان به عهد و عقد وفا می‌کنند. در این باره چند آیه خواندیم و روایات هم واضح است، اما اگر با کسی عهد بستید و او عهد را شکست، چه مومن و چه کافر، دوباره عهد بستید و او عهد را شکست، آیا عهد جدید می‌بندید و چیز جدید می‌دهید تا او باز هم عهد خود را بشکند؟ عقل سلیم این مطلب را قبول می‌کند؟ اگر عقل این را می‌پذیرد من می‌گویم خانه خود را به من بدهید اما پول نمی‌دهم، بعد می‌گویم ماشین خود را بدهید، دوباره پول نمی‌دهم، این همه شاهد می‌داریم. کدام عاقل مرتکب چنین عملی می‌شود، آن وقت انصاف است اگر نتوانستیم عمل خود را توجیه کنیم آن را به پیامبر(ص) نسبت بدهیم؟ ابتدا جمله‌ای از امیرالمومنین(ع) در این باره می‌خوانم و بعد سراغ چند آیه از قرآن کریم می‌روم و تحلیل کلی را بیان می‌کنم. یک حکمت در نهج البلاغه داریم که شماره آن در بعضی نسخه‌ها ۲۵۰ و در برخی ۲۵۹ است، امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: «با پیمان شکن نباید وفای به عهد داشته باشید.» آیه قرآن از این هم بالاتر می‌رود می‌فرماید: «اگر به خیانتکار وفادار بمانید به خدا خیانت کرده‌اید.» وفای به عهد برای زمانی است که مومنین با هم قرارداد می‌بندند یا قرارداد بین المللی بین مومن و کافر بسته می‌شود. مادامی که نقض قرار نشده باید تعهد دهید و به تعهد خود پایبند باشید و شکی در آن نیست. اما اگر طرف مقابل پیمان شکست چه کار کنیم؟ [آیا باید پایبند بمانیم] تا به ما کاپ اخلاقی بدهند؟ امیرالمومنین(ع) می‌فرماید که «اگر با پیمان شکن خائن وفاداری کنید به خدا خیانت کرده‌اید.» این موضوع برای وقتی نیست که ما با کسی قرارداد بسته‌ایم تا چیزی بخریم و بفروسیم و تعهدی کرده‌ایم، برای زمانی است که طرف مقابل پیمان بستیم و نقض پیمان کرده‌است، یعنی زمانی که واضح است مصداق بارز، اتم، اکمل و روشن کافر حربی مقابل ماست، این کلام امیرالمومنین(ع) است. اگر قرار بود به یک کلام استناد کنیم همین یک مورد بس بود، اما آیات دیگری می‌خوانم تا شما ببینید از این آیات چه برداشتی صورت گرفته است.

### قرآن درباره وفای به عهد چه دستور داده است؟

در آیه۵۵ تا ۵۹ از سوره انفال داریم که «بدترین جنبندگان نزد خدا کفاری هستند که ایمان نمی‌آوند.» اینها چه کسانی هستند؟ کسانی که با پیامبر(ص) عهد می‌بندند و هر بار این عهد را می‌شکنند و از هیچ چیزی پروا نمی‌کنند و کسانی که اگر با آنها عهدبندیدمی‌شکنند. حال باینهاچه کنیم؟ عهدمجدببندیم؟ می‌فرمایدر وقت اینها را در جنگ یافتید با مجازات و عقوبت کردن طوری تارومارشان کنید که از قدرت شما متذکر شوند و دیگر از این کارها نکنند. زمانی عهد را رسماً می‌شکنند و اعلام می‌کنند که شکستیم و امضا راه‌نشان می‌دهند، در اینجا حکم معلوم است، اما فرمایش قرآن از این بالاتر است. می‌فرماید که حتی اگر خوف و بیم خیانت پیدا کردید، یعنی اگر قرائتی دیدید مبنی بر اینکه آنها عهد را خواهند شکست، زمانی که سر مرزی عهد بستید و قرائن نشان می‌دهد تحرکات آنها در مرز طوری است که بیم عقلائی

# سیاست

در مورد خاص جایز و گاهی واجب است. اینجا خدا چه کسی را می‌گوید؟ می‌فرماید اگر نقض عهد کردند نقض عهد کنید و اگر احتمال عقلائی دادید با خوف عقلائی داشتید اعلام فسخ قرارداد کنید. این چهار آیه را نزنه‌هر کسی برید و بگویید از اینها برداشت می‌شود که دوباره عهد ببندید [قبول نمی‌کند.] یکی از روش‌های بازنگری با دین ضرب قرآن به قرآن است، [بدین ترتیب] آنچه را در ذهن دارند به قرآن، خدا و اهل بیت(ع) نسبت می‌دهند و آیه را طوری معنا می‌کنند که از پس و پیش و سیاق آن بیفتد. تفاسیر شیعه و سنی را ذیل این آیات ببینید. با این همه اختلافی که با هم داریم آیا در مضمون کلی خلاف هم فهمیده‌اند؟ فردی که آن هم مثل من دستمال به سر دارد و به مسائل سیاسی هم علاقه‌مند است، گفت فهم مختصری از شرح تفسیر مجمع البیان برداشت می‌شود و طبق نقلی چه بسا این کار صورت گرفته باشد. بازنگری کجا پیدا می‌شود؟ آنجا که دلایل متعدد و متقن وجود دارد، اما به یک جمله مشکوک و غیرروشن که می‌شود چیز دیگری از آن در برابر این همه آیه و روایت و دلیل استدلال کرد، تمسک کنند. برخی افراد وقتی نمی‌توانند با عقلانیت جامعه‌را به سمت تحمیق ببرند، جامعه را به سمت اخباری‌گری جاهلانه سوق می‌دهند.

اگر بانویی اعتراض کند که چرا مردها می‌توانند چهار زن بگیرند، زمانی که به او بگویید قرآن گفته او احتمالا ساکت می‌شود چون به دین و خدا ایمان دارد. او از قرآن ظلم برداشت می‌کند و شما باید آن را درست تبیین تا ظلم برداشت نکند. وقتی می‌گویید خدا گفته در دهان اومی‌زنید، چون نمی‌تواند به خدا نسبت ظلم بدهد. شما باید برای او طوری تبیین کنید که این احساس ظلم در او پیدا نشود. نه اینکه او خیال کند ظلم وجود دارد و چون خدا گفته پس باید ساکت شود. این روش بدی است. تازه اینکه من مثال می‌زنم اصل در دین است، زمانی می‌خواهید چیزی را نسبت دهید و عقلائی جامعه این را بلاهت می‌دانند و هر کاری کنید آن را از شما قبول نمی‌کنند، اینجا چه کار می‌کنید؟ این را به پیامبر نسبت می‌دهید که همه جلوی دهان خود را بگیرند که نکند درباره پیامبر(ص) چنین حرفی بزنند، بنابراین اصل سناکت می‌شوند. این استدلال برای چیست؟ پیامبر(ص) همواره عهد می‌بست و حالا چه بسا کسی بگوید این کار ابلهانه‌ای است. این را به پیامبر(ص) می‌بندیم که کسی نتواند بگوید کار ابلهانه‌ای است. این اخباری‌گری جاهلانه است و حتی اخباری‌گری عالمانه هم نیست که چیزی از یک‌جا دربروید و با آن مردم را ساکت کنید. مردم کاری را ابلهانه می‌دانند و چون می‌گویند پیامبر(ص) این کار را انجام داده مردم ساکت می‌شوند. این بهتان به پیامبر(ص) است. در اصل انتصاب این موضوع اولاً به پیامبر(ص) و ثانیاً به سیره ایشان که امروز از آن الگو می‌گیرند، در هر دو صورت حربه و بهتان بسیار بزرگی است. اینجا جایی نیست که مورخان چیزی بگویند، فقها باید وارد شوند و پاسخ دهند. اصل مساله خیلی رسوا و روشن است. پاسخ علمی زیادی نمی‌خواهد، اما اگر قرار باشد هر کسی از راه می‌رسد چیزی به پیامبر(ص) نسبت دهد باید برخورد صورت گیرد. کسی به پیامبر(ص) نسبت شیعی داده است، آن هم وقتی که این را تبدیل به سیره کرده‌اند.

### تغییر و ثبات در سیره معصومین(ع)

سیره معصوم ثابت و متغیر دارد. به‌طور کلی برداشت از سیره معصوم کار دشواری است. هر کاری که پیامبر(ص) واقعا انجام داده-البته نه‌هر ادعایی- لزوماً قابل الگو گرفتن نیست. اگر عملی در تاریخ رخ داده باشد و بخواهیم از آن الگو بگیریم، باید بتوانیم اثبات کنیم که مخصوص یک زمان و مکان خاص نیست، یک حکم کلی و فرزامانی است که همیشه از آن می‌توان الگو گرفت و این دقیقاً کاری است که فقها باید انجام دهند. در دوره نزول قرآن گاهی مباحث در حال تکوین بوده‌است، مثال می‌زنم؛ در مکه پیامبر(ص) و اصحاب پیامبر راذیت می‌کردند. رسول خدا(ص) اجازه دفاع نمی‌داد تا هجرت اتفاق افتاد. بعد «آیه‌ان ذن» نازل شد که خدا اجازه داد بجنگند و بعد مسلمانان جنگیدند. بنابراین تا زمانی اجازه جنگ داده نمی‌شد و بعد این اجازه صادر شد. امروز اگر کسی بخواهد به موضوعی استناد کند، صرف استناد به صدر اسلام وجهی ندارد، چون [برخی از احکام] موقتی بوده‌اند. دفاع مشروع [استناد به] حکم دائمی است. در مورد زنا کار قبل از اینکه حکم به شلاق زدن یا رجم محصن و محصنه بیاید، ابتدا حکم موقتی داشته و بعد حکم دائمی آمده است. اگر کسی به حکم موقتی استناد کرد باید او را [مجازات کنند] و بپرسند که چرا در این زمینه اظهار نظر کردید؟ شراب‌خواری اول اسلام حکم و حرمت



آن صادر نشده بود، بعد صادر شد. کسی به حلیت یا اباحه در قبل از نزول و صدور حرمت استناد کند چه باید کرد؟ [حکم] حجاب ابتدای اسلام نبوده و بعد آمد، کسی بگوید زنان پیامبر(ص) هم حجاب نداشتند، شما چرا برای دختران مردم [واجب می‌دانید]، آن حکم برای چه زمانی بود؟ این اسلام تدریجی آمده و احکام به تدریج نازل شده است. امروز باید به چه چیزی استناد کنیم؟ باید به حکم دائمی استناد کنیم. پیامبر اکرم(ص) با یهودیان مدینه عهد بسته بود و آنها هم رفتارهایی کردند، اولاً وقتی عهد می‌شکستند این طور نبوده که پیامبر(ص) با آنها به لطافت برخورد کند، بلکه با آنها جدی برخورد می‌شد؛ برای آنها آیه نازل شده است. این چند قبیله چند نقض عهد کردند مثلاً با هر کدام عهدی بستید، هر کدام در عهدهای خود نقض کردند، حالا شما همه عهدها را باید نقض کنید. حتی درباره آنهاپی که نقض عهد نکردند اگر شواهدی و خوف عقلائی دارید اعلام فسخ کنید. در اینجا باید به کدام استناد کرد؟ به قبل یا بعد حکم؟ هر کس اندکی فقه خوانده باشد این حرف‌ها را متوجه می‌شود.

### باید به بازی با دین پاسخ قاطع داد

اگر بازنگری با دین صورت می‌گیرد پاسخ قاطع نیاز دارد و گزینه هر کسی از راه برسد با دین بازی می‌کند، چون قدرت و رسانه در دست اوست. کسی نمی‌گوید که فلان نویسنده در کتاب خود فلان مطلب را گفته و حرف عجیبی است، چرا یقه خود را برای او پاره نمی‌کنید؟ از فلان نویسنده ۵۰۰ نسخه چاپ شده و در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد. اما این مطلب رسانه‌ای است، از قدرت بیت‌المال برای ترویج آن استفاده می‌شود. در آن کتاب هم اگر مطلب خلافی را ترویج کرده‌اند باید در مقابل آن ایستاد. جلوی هر انحرافی را باید گرفت، اما انحراف رسمی باید که در گوشه کتابی، در مقاله یا نشریه‌ای چیزی گفته شود متفاوت است. اگر کسی می‌خواهد اعتراض مشروعی انجام دهد بهتر مت از بنزین، پیامبر(ص) است. البته برای ماجرای بنزین هم حق اعتراض مشروع و سر جای خود باقی است. البته این اعتراض برای اصل انتصاب است. این حرف‌هایی که زدم برای اصل انتصاب است، شما بخواهید انتصاب به پیامبر(ص) بدهید می‌گویید این قبل و این بعد [حکم] است.

به قرآنی که استناد کردید، او به نپذ و نقض دستور داده است، نه اینکه با ناقض عهد، پیمان مجدد داشته باشید. این از قرآن و آن هم از نهج البلاغه که وفاداری به پیمان شکن را خیانت به خدا می‌داند. از این چند عهدی که پیامبر(ص) با یهودیان بسته باید سیره مستمر بفهمیم و این سیره را باید اجرا کنیم. نه اینکه وقتی پرسیدند چرا بعد از پاره شدن عهد دنبال عهد مجدد هستید، بگوییم پیامبر(ص) دائماً عهد می‌بست، این توهین به پیامبر(ص) است. چطور از حادثه‌ای که اصل انتصاب آن مخدوش است سیره مستمر فهمیدید؟ پیامبر اکرم(ص) با یهود مدینه جنگید، اموال آنها را گرفت، برخی را کشت و برخی را اخراج کرد. این سیره ادعایی [درباره عهد بستن دائمی پیامبر] خلاف مسلم تاریخ است. در جایی ۱۰ نقل است اما اینجا نقلی در کار نیست. به نظر می‌رسد چون هر بار در آیه وسط آمده بود فکر کرد پیامبر(ص) هر بار عهد می‌بستند و آنها نقض می‌کردند پیامبر(ص) دوباره عهد می‌بستند. کسی هم نکوید بلاهت است چون پیامبر خدا این کار را کرده است. یعنی پیامبر(ص) خلاف آیات عمل کرده است؟ اگر با کشوری عهد بسته بودیم که هیچ نمی‌شناختیم و خیلی خوش سابقه بود، با همین مقدار نقض عهد کافی بود او را بشناسیم. چقدر آلوده را باید آزمایش کرد؟ یک زمانی دینداران می‌گفتند از کربلا هیهات من‌الذله می‌فهمیم، با درس مذاکره مدینه‌نشین را خلع سلاح کردند و چون قدرت مالی داشتند چند کتاب هم نوشتند که این فکر را تئوریزه کردند. چند کتاب در این زمینه منتشر شد که سیدالشهدا(ع) در کربلا برای مذاکره رفته بود. در مورد اخیر از آن هم بدتر شد. اینجا جامعه‌نمی‌گفت هیهات من‌الذله بلکه جامعه یک کاری را بلاهت می‌دانست و [گفتند سیره پیامبر است.] یعنی در خیابان راه بروید، تاس و سسکه ببندازید و بگویید خانه خود را می‌فروشید؟ چک بدهید و پاس نشود بعد ماشین او را بخواهید. چک بدهید و ماشین را به نام بزنید، آن هم پاس نشود. بعد هم از او خانه پدرش را بخواهید و... هیچ کسی این را قبول نمی‌کند اما برخی همین را به پیامبر نسبت می‌دهند. [با این تلقی به خیال خود] اگر در عهد صداره پاره شده خود تعهد کنند و وفادار بمانند پیروز خواهند شد. در حالی که در وجدان جامعه جهانی هم اینها ضعیف، زبونی، ذلت و بلاهت است.